

حضور گذشته در حال

یادی از جانبازان جنبش

یاد کرد از اساسگذاری حزب دموکراتیک خلق افغانستان در اول جنوری ۱۹۶۵ بهانه بیست برای یاد آوری چند نکته جدی در رابطه با گذشته جنبش چپ افغانی:

۱- تاریخ و تاریخنگاری:

تحلیل تکوین ، نضجیابی و پیامد های رویدادها و روند های گذشته هر جامعه ، در ابعاد گوناگون آن ، وظیفه **علوم تاریخی** است. وقتی از علوم میگوییم منظور ما شناختی مبتنی بر عینیت موضوع شناخت است. دشواری کار مؤرخ در این است که عینیت موضوع شناخت ، مستقیماً در اختیار او قرار ندارد. مؤرخ ناگزیر بر **اسناد و شواهد** تکیه میکند. تاریخنگاری تا دیر زمانی به تدوین تجلینامه های شاهان و فرماندهان و زرداران خلاصه میگردد و چیزی جز توجیه مناسبات استبدادی حال بر اساس باز خوانی ایدیالوژیک و جانبدار گذشته نبود. مؤرخ - غالباً - مداح ستمگران روز گارانش بود!

با تدوین ماتریالیزم تاریخی به حیث سنگپایه تیوریک علوم اجتماعی، دو چشم انداز بزرگ برای درک گذشته باز گردیدند:

- تحلیل مناسبات اقتصادی بین آدمها به حیث زیر بنای زنده گی اجتماعی ؛
- تحلیل ساختار های امروزی اقتصادی ، اجتماعی ، سیاسی و اندیشه یی به حیث " جایگاه های وجود گذشته ".

هر دو عرصه متعلق به پرداخت شناخت علمی اند. در گذشته یی نه چندان دور، احزاب انقلابی و کمونیستی خود این وظیفه علمی را به دوش گرفتند ، چون " علوم دانشگاهی " عمدتاً در ظلمتسرای ایدیالوژیهای فرادستان قرار داشتند. این اقدام ضروری ، خطری به همراه داشت که خیلی زود دامنگیر جنبش انقلابی جهانی گردید:

"ایدیالوژی" با سیمایی به ظاهر انقلابی، وارد گستره علم تاریخ گردید. نگارش «تاریخ حزب بلشویک» زیر نظر استالین نمونه برجسته "بازخوانی ایدیالوژیک" گذشته به سود یک گروه حاکم بود. "عینیت موضوع شناخت" کنار گذاشته شد و "ذهنیت"، به نام **انقلاب و مبارزه علیه بیداد**، وارد دانشسرای تاریخ گردید. با در نظر داشت تمام این تجارب تلخ، نهضت آینده افغانستان بر آن است که **دستبرد جانبدارانه** به عینیت اسناد و شواهد تاریخی **یا باز خوانی عاطفی** گذشته بر اساس پیوند های سازمانی، قشری، قومی یا مذهبی، در حکم جنایت علیه کارنامه کسانی است که دیگر امکان دفاع از خویش را ندارند. **ما جداً معتقد به تدوین چنان تاریخی از جنبش چپ افغانی هستیم که از فراسوی تعلقات و باور های ما، به باز نمایی حقایق پردازد ولو به سود دیروز یا امروز ما نباشند.** تنها چنین شیوه وارسته از چنبره ایدیالوژی، ضامن ارایه تحلیل علمی از گذشته و درک ساختار های امروزی جامعه افغانیست. باید در این عرصه بسیار سختگیر بود!

۲- یاد نامه و گرامیداشت:

افزون بر آنچه گفتیم، گذشته را میتوان - دست کم - به سه گونه دیگر بازیافت: نخست در مقایسه با آنچه امروز هستیم؛ دو، در برشماری آنچه دیروز میتوانستیم باشیم و نبودیم و سه، در شکلگیری فردایی - از میان فردا های بیشمار ممکن - که در هر لحظه امروز ما چون دریچه یی بر کرانه های آبی امید، باز است!

آرمان بهروزی و باور به فردا هایی سترده از فقر و بیداد، همیشه شامگاهان غم اندود بشر مظلوم را همراهی کرده اند. فردا هایی که تا هنوز - دریغا - همچنان فردا هاینند! هر برگ از این سر گذشت و هر برهه از این رستاخیز دایمی علیه بیداد و نا برابری، با ایثار و جانفشانی شماری از دلیران پیکار جوی عجین بوده است. گرامیداشت خاطره این قهرمانان گمنام یا خاموش که در جنگی نا برابر، با دستانی برهنه به آوردگاه گماشته گان فرادستان و جلادان شتافتند، وظیفه بیست که به دوش مبارزان امروزین افتاده است. باید آن را به گونه یی که در خور شأن و عظمت از خود گذری آنان باشد، به سر رساند!

جنبش چپ و انقلابی افغانی ، در تمام لایه های ترکیبش، از کار نامه های قهرمانانه و ستایش انگیز انباشته است. **زنده نگه داشتن آنها در حافظه گروهی ما جزیی از پیکاریست که امروزه علیه بیداد ادامه میدهیم.** اکثریت رفقای دیروزی ما که همچنان در مواضع باور های آغازین حزب زانو زده اند ، لاجرم دریافته اند که یاد بود از پیکار رفته گان جنبش نمیشود به تنها " تجلیل " خلاصه شود؛ باید چراغ آرمانهای سترگ بشرخواهانه آنان را به دست گرفت و برای تحقق آنها به مبارزه ادامه داد. از سرگیری سازنده راه آرمانهای مبارزان رفته از میان ما نمیتواند از باز سنجی و نقد جدی راه به سر رسیده، جدا باشد. در کنار گرامیداشتِ خاطره پیکار جویانِ اصیل، نمیشود در برابر پلشتیهای شماری از جفاگران – که چی بسا خود زمینه سازانِ شکست و بساط گسترانِ قربانگاه بودند – سکوت کرد.

ادامه دادن راه قهرمانانی که پاسداران داد و برابری بودند، بزرگترین تجلیل از آنان است ! نهضت آینده افغانستان با همین باور راه خود را برگزیده است و با متانت به پیش میرود ؛ باید به آن پیوست و آنرا به « حزب بزرگ مردم افغانستان » مبدل کرد – حزبی که بالاخره بتواند داد را بر " تارک تاریخ " جاودانه بنشانند!

www.ayenda.org